

## خلق‌های خاور و مسئله‌ی فلسطین

گردآوری و ترجمه: هوشنگ نوری

مقدمه‌ی مترجم: اینک مسئله‌ی فلسطین و اشغال این کشور از سوی دولت صهیونیستی ۱۰۰ ساله شده است. طی این ۱۰۰ سال، همواره در میان گروه‌ها و جریان‌ها و احزاب چپ و کمونیست در سرتاسر جهان این مسئله نقشی محوری داشته است و همیشه شورانگیزترین و داغ‌ترین مباحثات پیرامون همین موضوع بوده است. تاریخ جنگ اسرائیل با فلسطین ماجرای پیچیده‌ای ندارد؛ واکنش جامعه‌ی یهودیان به یهودستیزی اروپایی‌ها شکل دهی به آرمان صهیونیسم بوده است؛ آرمانی که، به قول ایلان پاپه، می‌توان آن را آرمانی موفق خواند، یعنی آرمانی که به‌واقع اندک‌زمانی پس از شکل‌گیری نظری‌اش، موجودیتی واقعی یافت. صهیونیسم با سال‌ها کار تبلیغی در سده‌ی نوزدهم، توانست به جنبشی نیرومند در میان یهودیان تبدیل شود. نوع مناسبات دوگانه‌ی این جنبش با امپریالیسم بریتانیا، از یک سو، و شباهتی که با جنبش‌های رهایی‌بخش ملی در همان دوران داشت، از سوی دیگر، باعث شد میان چپ‌ها و کمونیست‌ها مباحث گسترده‌ای پیرامون آن در بگیرد و مواضع متضادی بروز کند. ادامه‌ی ماجرا چنین بوده است که صهیونیست‌ها به طرق مختلفی وارد سرزمین فلسطین می‌شوند؛ برخلاف افسانه‌ی رایج، اتفاقاً خریدن زمین کم‌رنگ‌ترین نمود آن بوده است. نکته‌ی مهم آن است که از ورود صهیونیست‌ها به اسرائیل صحبت کنیم، نه یهودیان. زیرا از قبل یهودیانی در این مناطق سکونت داشتند که مناسبات متعارفی با مسلمانان برقرار کرده بودند. پس از ورود صهیونیست‌ها، نخستین درگیری‌ها بین مردم فلسطین و صهیونیست‌ها به وقوع پیوست. سال‌ها طول کشید تا مردم فلسطین بتوانند در قالب گروه‌های مختلف رزمنده سازمان‌دهی شوند و بتوانند مبارزه‌ی نظام‌مندی را علیه جنبش صهیونیستی که بعدها شکل دولتی به خود گرفت در پیش بگیرند. این مبارزه، در یک‌صد سال اخیر، شکل‌های متعددی را به خود دیده است. گاهی در قالب‌های مدنی‌تر و صلح‌آمیزتر پیش رفته، گاهی شکل دوگانه‌ی مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز و مبارزه‌ی مسلحانه را به خود گرفته و گاهی هم تنها در قالب مبارزه و مقاومت مسلحانه بروز یافته است؛ امری که اتفاقاً تابع نحوه‌ی مواجهه‌ی رژیم صهیونیستی با مردم فلسطین بوده است. با دزدیده‌نگاهی به تاریخ مبارزه‌ی مردم فلسطین می‌توان دریافت که این ادعا و افسانه که فلسطینی‌ها هرگز اهل مبارزه‌ی مسالمت‌جویانه نبوده‌اند مطلقاً نادرست است. اتفاقاً هرگاه که دولت اشغال‌گر خود را آماده‌ی مذاکره و گفت‌وگو نشان داده، گروه‌های مختلف فلسطینی هیچ مشکل و مسئله‌ای با مذاکره نداشته‌اند، اما همواره طرف اسرائیلی بوده که میز مذاکره را ترک کرده و دوباره به کشتار مردم بی‌گناه روی آورده است. دولت اسرائیل حتی مفاد تعهدنامه‌ها و آتش‌بس‌های حداکثری‌اش، که از حداقل خواست‌های فلسطینیان هم پایین‌تر بوده، را نقض کرده است. با رصد کردن این روند، می‌بینیم که از آن‌جا که اشغال‌گری در ماهیت دولت اسرائیل وجود دارد، هیچ چاره‌ای جز این رفتار نداشته است. دولت اشغال‌گر در وهله‌ی نهایی راه‌حل‌های زیادی پیش رو ندارد: یا باید دست به نسل‌کشی بزند، یا روند آواره‌گردانی مردمان

سرزمین هدف اشغال را در دستور کار قرار دهد یا با نوعی نظام آپارتاید روزگارش را بگذرانند. عجیب آن که رژیم اسرائیل دارد تمام این کارها و عملیات‌ها را انجام می‌دهد.

از همان روزهای ابتدایی جنبش صهیونیستی و ورود اولین گروه‌ها به سرزمین فلسطین، بحث‌های زیادی درباره‌ی ماهیت این جنبش و چگونگی مواجهه با آن شکل گرفته بود. کمونیست‌ها از قبل‌تر هم با مسائل مربوط به یهودستیزی درگیر بودند. مشهورترین نمونه مواجهه‌ی انتقادی مارکس با برونو باوئر است. مارکس در آن نوشته می‌کوشد تا راه‌حل باوئر و بسیاری دیگر از اندیشمندان رادیکال آن زمان را رفع بکند. یعنی ضمن تصدیق جنبه‌های مثبت این قبیل راه‌حل‌ها، می‌خواهد توضیح بدهد که در نهایت رهایی یهود به رهایی انسانیت گره خورده است و مسئله را نباید مسئله‌ی یهود، بلکه مسئله‌ی انسان قلمداد کرد. مارکس با وارد کردن بحث ساخت طبقه‌ی جامعه و نسبت اجتماع با دولت، نابسندگی راه‌حل‌های رادیکال‌های زمانه‌ی خودش را نقد می‌کند. اما این مسئله در همین قالب فشرده باقی نماند. سال‌ها بعد تقریباً هر مارکسیست معتبر یا هر حزب کمونیستی مجبور بود نسبت به دست‌کم سه مسئله موضع‌گیری کند: یکی، ماهیت جنبش صهیونیستی و دیگری، مسئله‌ی اشغال سرزمین فلسطین از سوی صهیونیست‌ها و آخر، مسئله‌ی مقاومت فلسطینی‌ها. این مسائل در بسیاری موارد با هم متعارض می‌شدند؛ بسیاری از مارکسیست‌ها و احزاب کمونیست ماهیت صهیونیسم، یا دست‌کم گرایش‌هایی درون صهیونیسم، را قابل‌اعتنا و محترم می‌شمردند، اما، از سوی دیگر، نمی‌توانستند بر اشغال سرزمینی که از آن مردمی دیگر با تاریخی دیگر است چشم‌پنندند. این مسئله تا زمان به‌رسمیت‌شناسی اسرائیل از سوی شوروی هم ادامه یافت. از همان ابتدای شکل‌گیری صهیونیسم، برخی از جنبش‌های کمونیستی معتقد بودند که صهیونیسم ماهیتی ضداستعماری دارد. این امر امروزه دیگر روشن شده است. شاید تصور شود که جنبش صهیونیسم رگه‌هایی از استعمارستیزی در خود داشته، اما از همان ابتدای شکل‌گیری‌اش آلت دست این یا آن دولت بورژوازی جهت پیش‌برد اهداف خودشان بوده است. تاریخ‌نگارانی چون پایه به‌وضوح نشان داده‌اند که چگونه صهیونیسم خود از سویی محصول نگاه‌های مسیحی آخرالزمان‌باورانه و موعودباورانه‌ی مسیحیان بوده است. در همان دوران عروج جنبش‌های سوسیالیستی در اقصی‌نقاط جهان، کارگران و سوسیالیست‌های یهودی در سازمان بوند (فدراسیون عمومی کارگران یهودی) گرد هم آمده بودند. در میان بلشویک‌ها هم این بحث وجود داشته است که آیا باید کارگران یهودی را در فراکسیون مستقلی از حزب به رسمیت شناخت یا خیر. جنبش صهیونیسم هم البته در مقاطعی کوشیده است تا گروه‌های ستم‌دیده‌ی یهودی را متشکل کند، اما هیچ‌گاه توش و توان و توانش این کار را نداشته است. کمونیست‌ها در خصوص انتقال یهودیان صهیونیست به سرزمین فلسطین هم درگیر مناقشه بوده‌اند. مسئله‌ی قیمومیت بریتانیا بر سرزمین فلسطین باعث شده بود برخی از کمونیست‌ها به اشتباه تصور کنند که این جنبش ماهیتی ضد استعمار بریتانیا دارد و می‌تواند نقشی رهایی‌بخش در حرکت خلق‌های خاورمیانه و آسیای باختری ایفا کند؛ امری که تاریخ بطلان آن را هرچه آشکارتر نشان داده است. درباره‌ی مسئله‌ی دیگر، مقاومت فلسطینی‌ها، باز موضوع معرکه‌ی آراء بوده است. می‌دانیم که مقاومت و مبارزه‌ی مردم فلسطین و نمایندگان سیاسی آن‌ها شکل‌های متعددی داشته است. گاهی خصلت اسلام‌گرایانه‌ی این مقاومت بر دیگر

خصلت‌ها می‌چربیده، گاهی شکل سکولارتری به خود می‌گرفته است؛ گاهی جنبه‌ی طبقاتی قضیه پررنگ‌تر بوده و گاهی وجه ملی‌گرایانه‌اش برجسته‌تر. روندی که مقاومت فلسطینی‌ها از همان یک‌صدسال پیش تا کنون طی کرده، می‌باید موضوع مقاله‌ی دیگری باشد. چیزی که وضوح داشته و دارد و تقریباً هم کمونیست‌ها همواره به‌گونه‌ای اکثری از آن دفاع کرده‌اند، مقاومت ملی مردم فلسطین و نمایندگان سیاسی آن‌ها بوده است. «اگر مسئله‌ی جنبش ملی فلسطین عبارت است از مبارزه علیه اشغال‌گری و مبارزه برای کسب استقلال سیاسی، خصلت نیروهای فلسطینی را تنها با محک پای‌بندی به این مبارزه می‌توان سنجید [...] برای کمونیست‌ها حمایت از نیروهای مقاومت فلسطین مشروط است به آن‌که این نیروها به ضرورت‌های رهبری جنبش ملی فلسطین و به هدف این جنبش پای‌بند باشند و تا هنگامی که این شرط برقرار است، حمایت از این نیروها وظیفه‌ای است که قابل چشم‌پوشی نیست.»<sup>۱</sup>

اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی که ترجمه‌ی آن‌ها در ادامه آمده است، مربوط‌اند به نخستین کنگره‌ی خلق‌های شرق در باکو در سال ۱۹۲۰. این بیانیه‌ها نشان‌دهنده‌ی تضاد آراء میان کمونیست‌های وفادار به شوروی بوده است؛ مسئله‌ای که بعدها هم ادامه یافت و تا زمان به‌رسمیت‌شناخته‌شدن اسرائیل از سوی شوروی محل بحث کمونیست‌ها بوده است. این بیانیه‌ها حاکی از دیدگاه‌های آن‌زمانی درباره‌ی ماهیت جنبش صهیونیستی و کوچ یهودیان به سرزمین فلسطین هستند. نادرستی دیدگاه‌های یکی از طرفین مباحثه امروزه برای کمونیست‌ها روشن شده است. اما باخبر شدن از مواضع این گروه‌ها و احزاب می‌تواند چراغ راهی باشد برای ادامه‌ی مشارکت در مسئله‌ی فلسطین. تاریخ به‌ویژه از این جهت نقش آموزگارانه‌ای دارد؛ نشان دادن این‌که حتی جریان‌ها و گروه‌هایی که در یکی از مترقی‌ترین تحركات نوع بشر نقش بعضاً فعالی داشته‌اند، نتوانسته‌اند در خصوص مسئله‌ای مبرم چون مسئله‌ی فلسطین موضع درستی بگیرند. اتخاذ موضع صحیح در قبال مسئله‌ی فلسطین و اشغال‌گری رژیم صهیونیستی امروزه بیش‌ازپیش دشوار شده است. انواع‌واقسام ذهنیت‌های ایدئولوژیک و هجوم و بمباران تبلیغات رسانه‌ای جریان‌های بورژوازی امروزه، حتی شاید بیش از آن زمان، باعث گم‌راهی کسانی شده که می‌خواهند در راستای حرکت روبه‌جلوی تاریخ قرار بگیرند. به همین دلیل است که باور داریم خواندن این بیانیه‌ها و بحث درباره‌ی آن‌ها می‌تواند به ترسیم خطوط کمونیستی در قبال مسئله‌ی فلسطین در حال حاضر کمک بکند!

هوشنگ نوری

---

۱. بازگشت فلسطین، جلال اعتمادزاده، نشر اینترنتی.

## هزاران زحمتکش یهودی به زمین نیاز دارند<sup>(۱)</sup>

۲

اعلامیه‌ی نمایندگان یهودیان کوهستان

جامعه‌ی یهودیان کوهستان سده‌ها در صلح و صفا در کنار جمعیت مسلمان پیرامون‌شان سر کردند و زبان آن‌ها و بسیاری از رسم و رسوم‌شان را برگرفتند. یهودیان کوهستان، همراه با مسلمانان، برای کوه‌ها و تنگه‌های این سرزمین مادری مشترک فداکاری‌ها کرده‌اند.

کوه‌های بلند و دشت‌های وسیع، بین یهودیان کوهستان و برادرانشان، بین ایشان و دیگر هم‌نوعان آواره‌شان در کشورهای جهان قدیم و جهان جدید، فاصله انداخته است. با این همه، یهودیان کوهستان حتی برای لحظه‌ای ارتباط‌شان را با آن‌ها قطع نکردند و مشتاقانه به شادی و غم‌شان واکنش نشان می‌دادند. طغیان انقلاب جهانی بزرگ در سال‌های اخیر، ما را به برادران غربی‌مان نزدیک‌تر هم کرده است.

هنگامی که فریادها و ناله‌های برادران‌مان در اوکراین و لهستان، که تحت تعذیب و شکنجه‌ی گروه‌های گارد سفید بودند، به بلندی‌های دسترس‌ناپذیر داغستان رسید، ما خودمان هم با دشوارترین شرایط ممکن روبه‌رو بودیم. این امر دیگر بار نیازهای اقتصادی و ایدئولوژیک ویژه‌ی کارگران یهودی در سراسر جهان را برجسته کرده است. یهودیان در همه‌جا نشان ساختار اقتصادی و طبقاتی کاملاً متمایزی را بر پیشانی دارند. در میان یهودیان، طبقه‌ی دهقانان غایب‌اند؛ کارگران معدودند. قسمت عمده‌ی جامعه‌ی کارکن یهودیان تاکنون در کار تجارت و خدمات بوده است. به همین دلیل است که فرایندهای ویران‌گر انقلاب جهانی تأثیر خصوصاً تندوتیزی بر یهودیان داشته است، تأثیری که به شکلی ناقص و بدقواره تجلی یافته است.

درست مانند یهودیان روسیه و اوکراین، یهودیان کوهستان هم کاملاً با چالش ورود به [کار] تولید و ادغام خودشان در کار مولد سالم روبه‌رو بودند. یهودیان کوهستان با این اعتقاد که تنها راه نجات‌شان در انقلاب نهفته است، چشم امیدشان به این کنگره‌ی بزرگ کارگران و دهقانان شرق است، این توده‌هایی که گرد هم آمده تا نیروی مقابله‌ای قدرتمند و تعیین‌کننده‌ای علیه امپریالیسم جهانی ایجاد کنند. کارگران و زحمت‌کشان یهودی همه‌ی کشورها منافع قابل‌توجهی در سرنگونی سرمایه‌ی جهانی دارند و با تمام توان‌شان در راستای رسیدن به این هدف می‌کوشند.

امپریالیسم بریتانیا که اینک دارد میخ تسلط خود بر خاور نزدیک را هرچه محکم‌تر می‌کوبد، مانع غلبه‌ناپذیری در برابر دست‌یابی به آرمان قدیمی‌مان - حل ریشه‌ای مسئله‌ی کارگران‌مان - گذاشته است. دهه‌هاست که یهودیان مستمند در حال

---

۲. یهودیان کوهستان یا تات‌های یهودی یا یهودیان قفقاز، گروهی از مردمان ایرانی‌تبارند که پیش از سده‌ی پنجم میلادی وارد منطقه‌ای که امروزه جمهوری آذربایجان خوانده می‌شود شده‌اند.

سازگار کردن خود با سبک‌های زندگی جدید و در حال ایجاد هستند. طی این فرایند سازگاری، ایده‌ی مهاجرت یهودیان به خاور نزدیک، به‌ویژه فلسطین، و استعمار کردن آن‌جا بسط یافت و متکامل شد. این ایده پژواکی قوی در میان توده‌های وسیع کارگر یهودی‌ای داشت که قبلاً مراتع و زمین‌های حاصل‌خیز فلسطین را با عرق و خون خود آبیاری کرده، و این مهم بنیانی برای حیات نوین کارگر آزاد فراهم می‌کند.

جامعه‌ی یهودیان کوهستان این اختیار را به ما داده است تا از این تربیون مقتدرانه اعلام کنیم که این جامعه از کنگره انتظار دارد تا راه‌حلی ایجابی برای این مسئله‌ی دردناک بیابد. هنگامی که مسئله‌ی ارضی و کشاورزی در این‌جا به بحث گذاشته می‌شود، ضرورتاً باید صدها هزار نفر از زحمت‌کشان یهودی را در ذهن داشته باشیم که به زمین نیاز دارند و حاضرند هر فداکاری‌ای برای گذار به شکل‌های نوین کار جمعی و مؤلّد در فلسطین - جایی که ما با کارگران و زحمت‌کشان عرب در دوستی صمیمانه‌ای زیسته‌ایم - انجام دهند.

یهودیان کوهستان بخشی از خاور را تشکیل می‌دهند. مانند گذشته، تمام آمادگی خود در حال حاضر و در آینده را برای جنگیدن با تمام قوایشان و دوشادوش تمام کارگران خاور، علیه دشمن مشترک - انتانت - و برای رهایی تام و تمام اقتصادی و ایدئولوژیک بروز می‌دهند.

تنها با پیروزی ستم‌دیدگان بر ستم‌گران است که ما به هدف مقدس‌مان - ایجاد جامعه‌ی کمونیستی یهودی در فلسطین - خواهیم رسید.

زنده باد وحدت زحمت‌کشان کلّ جهان! زنده باد خاور انقلابی! زنده باد پیروزی بر سرمایه‌ی جهانی!

زنده باد رهایی اقتصادی و ایدئولوژیک ملت پرولتر یهود!

زنده باد بین‌الملل سوم کمونیستی!

---

۳. تفاهم سه‌گانه؛ اتحادی میان روسیه، فرانسه و بریتانیا.

## بر اساس اصول کمونیستی در فلسطین مقیم شوید و آن جا را مهاجرنشین کنید<sup>(۲)</sup>

اعلامیه‌ی حزب کمونیست یهود (Poale Zion)، هیئت نمایندگی کنگره‌ی باکو

بورژوازی بریتانیا در سرکوب خلق‌های خاور در رأس متجاوزان استعمارگر قرار گرفته است. منافع امپریالیسم بریتانیا مستلزم تملک بین‌النهرین و سوریه به منظور متصل کردن هند به مصر و بدین وسیله به مرکز امپراتوری بریتانیا است. به همین منوال، موقعیت مساعد فلسطین، در نگاه امپریالیست‌های بریتانیایی که علناً می‌خواهند آن را به مستعمره‌ی خود تبدیل کنند، ارزش ویژه‌ای به آن می‌دهد.

اما این تلاش با مقاومت سرسختانه‌ای از سوی جمعیت فلسطین روبه‌رو خواهد شد. زیرا بریتانیای سرمایه‌سالار که منابع اقتصادی‌اش در جنگ ته کشیده و صنعتش تا حد زیادی ویران شده است، نمی‌تواند حتی به اندازه‌ی وضعیت پیش از جنگ متاع در اختیارشان قرار بدهد. اینک، سیاست استعماری بریتانیا شکل نوعی غارت اقتصادی علنی و خشونت بی‌قیدوبند مبتنی بر زور نظامی به خود گرفته است. به این ترتیب، روی هم رفته، بریتانیا قادر نخواهد بود هیچ کمکی به این کشور بکند.

این واقعیت بورژوازی بریتانیا را مجبور می‌کند تا در فلسطین و در میان جمعیت محلی در پی متحدانی باشد. مجموعه‌ای از گام‌های دیپلماتیک که منجر به امضای سند رسوای سان رمو شد، مانوری موزیانه بود جهت به دست آوردن هم‌دلی جمعیت یهودی<sup>۳</sup>

جمعیت یهودی، پس از زندگی تحت جباریت کابوس‌وار جمال پاشا، ابتدا با نظری مساعد به این مانور مکارانه واکنش نشان داد و به‌گونه‌ای از بریتانیا استقبال کرد که گویی بریتانیایی‌ها منجیان منادی دورانی نوین‌اند<sup>۴</sup> اما نتیجتاً سیاست امپریالیسم بریتانیا خود را در ممنوعیت مهاجرت کارگران یهودی از دیگر کشورها نشان داد، زیرا هراس داشت که این کارگران همراه خود بلشویسم را بیاورند. رشد و توسعه‌ی اقامت‌گزینی یهودی علناً متوقف شد. افزون بر این، امپریالیسم بریتانیا از کوشش‌های سودجویانه‌ی طبقات متمکن یهودی به زیان منافع حیاتی توده‌های کارگر یهودی پشتیبانی کرد. همه‌ی این‌ها سریعاً افشار کارگر یهودیان فلسطینی را که اینک وارد نبردی معین علیه اشغال‌گران بریتانیایی شده بودند هشیار کرد.

در واکنش به این امر، دیپلماسی بریتانیا به ابزارهای مطمئن و آزموده‌ی سرکوب همه‌ی جنبش‌های انقلابی در کشور متوسل شد. آن‌ها به تحریک احساسات ملی‌گرایانه در میان توده‌های یهودی و عرب پرداختند و آن‌ها را علیه یک‌دیگر شوراندند تا برای استحکام پایه‌ی حاکمیت خودشان، مبارزه‌ای برادرکشانه بین این دو توده برقرار کنند.

خصلت جنایت‌کارانه‌ی این سیاست اشغال‌گران بریتانیایی در رویدادهای خونینی که در ادامه در فلسطین روی داد آشکار شد. قتل عام ماه آوریل در اورشلیم خصلت سیاسی فکرسده‌ای داشت<sup>۵</sup> این نتیجه‌ی آژیتاسیون پرخروش افندی‌های عرب و عاملان «شاه» فیصل لوده بود که طبق فرامین قیمومت بریتانیایی و «تأثیرگذاری» بر جمعیت شهری به کمک طلاهای بریتانیایی بود، عمل می‌کردند.

باید تأکید شود که پس از چهل سال استعمار یهودی تحت لوای حاکمیت ترکیه، این نخستین باری بود که فلسطین شاهد وحشی‌گری علیه یهودیان و قتل عام آن‌ها بود. این‌ها «ثمرات» ارزش‌مند تمدن سرمایه‌سالار اروپایی است که امپریالیسم بریتانیا آن را همراه با سرکوب و بردگی وارد کشور کرده است. در اورشلیم دیگر بار شاهد داستان‌های آشنا از عهد تزاری هستیم. وقتی قتل عام آغاز شد، سربازان بریتانیایی، تحت فرمان افسران‌شان، پشت متجاوزان درآمدند و به خلع سلاح و بازداشت سازمان‌های دفاعی یهودی پرداختند. در عین حال، پلیس عرب، دوشادوش کسانی که قتل عام می‌کردند، در این قتل عام شرکت نمودند و در تقسیم غنائم هم حضور داشتند.

امراء و شیوخ عرب خود را وارثان برحق زمین‌های سلطان، که بالغ است بر ۳۰ درصد از زمین‌های مزروع سوریه و بین‌النهرین، می‌دانند. اما توده‌های کارگر یهودی نبردی را برای گرفتن این زمین‌ها در راستای نیازهای فقرا - هم بومی‌ها هم مهاجران - پیش برده‌اند. همه‌ی این شیوخ، امراء و دیگر طفیلی‌ها، مزارع اشتراکی و تعاونی‌های تولیدی‌ای که یهودیان بنیان گذاشته‌اند را رقبای اقتصادی خطرناک خود می‌انگارند. تعاونی‌های کارگری یهودی دارند با مستمندان عرب کار اشتراکی می‌کنند و آشکارا راه خروج از بردگی و بندگی را به ایشان نشان می‌دهند.

طبقات مملک عرب، در مواجهه با این خطر، نبرد بی‌رحمانه‌ای را علیه توده‌های کارگر یهودی کلید زده‌اند، نبردی که پشتیبانی و هم‌دلی تام‌وتمام اردوگاه زمین‌داران یهودی - که به همان اندازه از کارگران یهودی هراس دارند - را به همراه دارد. کولاک‌های [زمین‌داران] یهودی، مستمندان کم‌توقع و فرمان‌بردار عرب را به‌عنوان بردگان مزدبگیر ارزان استثمار می‌کنند. این استثمار مستمندان عرب از سوی زمین‌داران یهودی به ستم طبقاتی شکل ستم ملی را می‌دهد و بدین‌وسیله زمینه‌ی مساعدی برای تبلیغات شوونیست‌های پان‌اسلام‌گرا ایجاد می‌کند.

صهیونیسم بورژوازی، به نوبه‌ی خود، برای سیاست استعماری امپریالیسم بریتانیا در فلسطین متحدی مطمئن است. مانند پان‌اسلام‌گرایی، صهیونیسم بورژوازی نیز می‌کوشد تا تلاش‌های توده‌های کارگر یهودی برای رهایی خویش را در جهت اهداف طبقاتی خود به کار بگیرد. درست مانند بورژوازی همه‌ی ملل ستم‌دیده، بورژوازی صهیونیست، با شعارپردازی در خصوص بازایش ملی، در تلاش است تا دستان بورژوازی خارجی را از انحصاری که خود در خصوص استثمار توده‌های کارگر یهودی دارد کوتاه کند.

۴. «افندی» برای خطاب قرار دادن افرادی از رده‌های بالای اجتماعی در امپراتوری عثمانی و میان اعراب رایج بوده است.

ماهیت ارتجاعی سیاست صهیونیستی خصوصاً همین تازگی و با تشدید جنگ داخلی در روسیه برای توده‌های کارگر یهودی آشکار شده است. بورژوازی صهیونیست که تمام امتیازات طبقاتی خود را در فدراسیون شوروی از دست داده، پیش از پیروزی قریب الوقوع دیکتاتوری پرولتاریا در همه‌ی اروپای خاوری، دست به ترور زده است. این بورژوازی که نگران عاقبت پول‌های نامشروع است، می‌کوشد تا ملجأیی در فلسطین برای خود دست‌وپا کند. بورژوازی صهیونیست از اشغال فلسطین توسط بریتانیا استقبال می‌کند، چرا که در آن نیرویی حقیقی می‌بیند که می‌تواند به پشتوانه‌ی آن علیه توده‌های کارگر یهودی بجنگد.

اقامت‌گزینی توده‌های کارگر یهودی در فلسطین دارد شبح سرخ کمونیسم را وارد فلسطین می‌کند، شبحی که هم برای بورژوازی صهیونیست و هم برای امپریالیست‌های بریتانیایی و فئودال‌های عرب خطرناک است. به همین دلیل است که بورژوازی صهیونیست هر کمکی از دستش برمی‌آید انجام می‌دهد تا جلوی این مهاجرت را بگیرد. سال گذشته، یکی از رهبران سازمان جهانی صهیونیستی، دکتر وایتزمان، سندی نیمه‌رسمی در خصوص ضرورت تحدید مهاجرت یهودیان به فلسطین و ضرورت کنترل این امر از سوی بورژوازی منتشر کرد. در این خصوص، سیاست صهیونیستی در فلسطین آشکارا ارتجاعی است.

اعلام شده است که زبان توده‌های مردم یهودی به رسمیت شناخته نمی‌شود. دارایی‌هایی جمع شده از کارگران یهودی در کشورهای گوناگون برای باززایش فلسطین خرج زمین‌داران یهودی و بهبود وضع محافل بورژوازی در یافا و شهرهای دیگر شده است. سیاست اقتصادی ایشان باعث افزایش بهت‌آور بیکاری و فقر در میان یهودیان شده است. آن‌ها حتی در ساخت نوعی پایگاه گارد سفید برای خودشان در کشور در شکل نواحی یهودی خاص تعلل نکرده‌اند. رهبران صهیونیست در تلاشند تا فلسطین را به کشوری زیر یوغ استثمار و سودآوری تبدیل کنند.

در نتیجه‌ی همه‌ی این‌ها، روشن است که به‌خاطر جنگ جهانی، تلاش‌های امپریالیسم انگلیسی-فرانسوی، اتحاد افندی‌های عرب با استعمارگران یهودی، و سیاست ارتجاعی بورژوازی صهیونیست، فلسطین به جولانگاه مبارزه‌ی امپریالیستی، ملی‌گرایانه، داخلی و مذهبی تبدیل شده است. تنها اتحاد قوی توده‌های کارگر یهودی و عرب می‌تواند حقیقتاً بر این موانع غلبه کند، و کشور را برای همیشه از این نیروهای ارتجاعی برهاند و جانی تازه و آزاد به فلسطین ببخشد.

توده‌های پرولتری یهودی که در فرایند انقلاب سوسیالیستی مجبور بوده‌اند اقتصاد خودشان را از نو بر اساس اصول نوین کار بسازند، کسانی که می‌کوشند بر پایه‌ی اصول کمونیستی در فلسطین مقیم شوند و آن‌جا را مهاجرنشین کنند، به‌نحوی تعیین‌کننده خود را از این ماجراجویی برکنار داشته‌اند. آن‌ها خودشان و جنبش‌شان را منحصرأ بر پایه‌ی مبارزه‌ی

انقلابی‌شان در خودِ فلسطین و دوشادوش توده‌های کارگر عرب برقرار داشته‌اند. آن‌ها این جنبش را بر عوامل عینی انقلاب جهانی و نیز بر یاریِ برادرانه‌ی پرولتاریای بین‌المللی و راهبرِ آن، بین‌الملل کمونیستی سوم، برقرار کرده‌اند.

پرولتاریای یهودی راه دیگری ندارد. تنها در مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر علیه سرمایه‌ی جهانی و اتحاد عمیقش با کارگران سراسر جهان است که می‌تواند به تحقق تام و تمام آرمان‌هایش برسد.

مرگ بر امپریالیست‌ها و نوچه‌هایشان! زنده باد اتحاد برادرانه‌ی ستم‌دیدگان و بردگان تمام جهان!

زنده باد ستاد فرماندهی کل مبارزه‌ی پرولتری، بین‌الملل سوم!

## شعار پرولتاریای یهودی باید «عدم مداخله در فلسطین» باشد!<sup>(۶)</sup>

بیانیه‌ی دفتر مرکزی بخش‌های یهودی حزب کمونیست روسیه

۱. سیاست انتتته (و به‌ویژه بریتانیا) در خصوص ایجاد دولتی یهودی در فلسطین که در آن‌جا اکثریت غالب مردم عرب هستند - سیاستی که مورد حمایت بین‌الملل بزدل دوم بود - بنیانی برای آژیتاسیون حزب صهیونیستی بورژوایی در میان توده‌های یهودی به سود صهیونیسم فراهم می‌کند. در این شرایط، این آژیتاسیون به سود انتتته، به‌ویژه بریتانیا، است.

۲. یهودی‌ها به صورت تحریک‌آمیزی به‌عنوان آغازگران و خاطیان تکه‌پاره‌کردن زمین‌های عرب‌ها در میان قدرت‌های پیروز، از جمله دودستی تقدیم‌کردن فلسطین به بریتانیا، شناسایی می‌شوند. این پندار در خدمت امپریالیسم بریتانیا در فلسطین و سراسر خاور است و وسیله‌ای است جهت شعله‌ور کردن عواطف ملی در میان کارگران خاورزمین و نفاق‌پراکنی میان عرب‌ها و یهودی‌ها. این امر تجلی خود را در قتل عام سه‌روزه یهودی‌ها در اورشلیم در آوریل همین سال یافت، اتفاقی که با هم‌دلی آشکار صاحب‌نفوذان اشغال‌گر بریتانیایی همراه بود.

۳. کل سیاست انتتته نمونه‌ای نوعی است از استیلای استعماری. تجلی چشم‌گیر آن هم در «قانون» فلسطین دیده می‌شود که کنفرانس سان رمی انجمن ملل آن را به تصویب رسانده است. هم‌هنگام، این سیاست می‌کوشد تا از سرمایه‌ی بورژوازی خرد و متوسط یهودی‌همه‌ی کشورها بهره بگیرد و آن‌ها را در جهت امپریالیسم بریتانیا، «منادی رهایی خلق‌ها»، بدو شد.

در این شرایط، هدف حکومت در فلسطین آن است که سرمایه‌داران یهودی را (از مجرای حزب صهیونیست) دخیل در استثمار شدید دهقانان عرب بکند و پای آن‌ها را به این غارت باز کند. هدف این حکومت شعله‌ور ساختن مناقشه‌ی ملی بین دسته‌های یهودی و عرب در هیئت‌های مقننه است. بدین وسیله، در پی سرکوب و عقب راندن بیداری توده‌های خاورزمین است.

کل سیاست بریتانیا در فلسطین معطوف است به حفظ قدرت به‌طور کامل در دستان اشغال‌گران بریتانیا. هدف ایدئولوژیکش هم منقاد کردن جامعه‌ی یهودیان همه‌ی کشورها به منافع بریتانیا است. با کمک خدمت‌گزاران صهیونیست امپریالیسم، سیاست بریتانیا معطوف است به دور کردن بخشی از پرولتاریای یهودی از کمونیسم، آن هم به وسیله‌ی برانگیختن احساس و عواطف ملی در آن‌ها به سود صهیونیسم. سیاست انتتته به گونه‌ای فعالانه از سوی بورژوازی یهودی پشتیبانی می‌شود. تا جایی که به استثمار و ستم مربوط می‌شود، آن‌ها تماماً با سرمایه‌داران دیگر ملیت‌ها توافق دارند. منافع طبقاتی خودشان، ایشان را به مشارکت در غارت دهقانان عرب هدایت می‌کند.

۵. اشاره‌ی نویسنده به فرایند غیر دموکراتیک و غیر متعارف نوشته شدن این قانون است که خود نشانی است از استقلال نداشتن مردم فلسطین.

۴. بدین ترتیب ما باید به نام توده‌های کارگر و پرولتاریای یهودی علیه این مسئله اعتراض کنیم که اقلیتی از یهودیان به بهانه‌ی رهایی ملی به‌زور در میان مردم فلسطین سکونت بگزینند. چنین سیاستی نقض مستقیم حقوق توده‌های کارگر عرب در مبارزه‌شان برای استقلال و تصاحب کامل زمین و همه‌ی محصولات کارشان است.

شعار پرولتاریای یهودی و همه‌ی دوستان زحمت‌کشان و همه‌ی رزمندگان رهایی ملی باید «عدم مداخله در فلسطین» باشد.

ما هم‌چنین عمیقاً تلاش‌های برخی گروه‌های سوسیالیست چپ‌گرای یهودی را که می‌خواهند کمونیسم را با هواداری از ایدئولوژی صهیونیستی درهم‌آمیزند محکوم می‌کنیم. این همان چیزی است که در برنامه‌ی به‌اصطلاح حزب کمونیست یهودی (Poale Zion) می‌بینیم. ما بر این باوریم که در میان رزمندگان حقوق و منافع کارگران، هیچ جایی برای گروه‌هایی که به این یا آن شکل از ایدئولوژی صهیونیستی باور دارند و امیال ملی‌گرایانه‌ی بورژوازی یهودی را در پس نقاب کمونیسم پنهان می‌کنند نیست. آن‌ها دارند از شعارهای کمونیستی برای برای اثرگذاری بورژوازی بر پرولتاریا بهره می‌جویند.

ما خاطرنشان می‌کنیم که طی تمام این مدتی که جنبش توده‌ای کارگران یهودی وجود داشته، ایدئولوژی صهیونیستی چیزی بیگانه با پرولتاریای یهودی بوده است. احزاب سوسیالیست فلسطینی گروه‌های برجسته‌ای نبوده‌اند<sup>(۷)</sup> ما اعلام می‌کنیم که توده‌های یهودی امکان توسعه‌ی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی‌شان را نه در ایجاد «مرکزی ملی» در فلسطین، بلکه در ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و ایجاد جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی در کشورهایی که در آن می‌زیند تخیل می‌کنند.

ما از همه‌ی توده‌های کارگر یهودی در همه‌ی کشورها می‌خواهیم فعالانه در انقلاب سوسیالیستی شکوفان حضور داشته باشند و از طریق احزاب کمونیستی کشورهای خودشان به بین‌الملل سوم بپیوندند.

*ای. مرژین، نماینده‌ی کنگره‌ی خلق‌های خاور از دفتر مرکزی بخش یهودی حزب کمونیست روسیه (بلشویک)*

این بیانیه مورد تأیید نمایندگان کنگره‌های خلق‌های خاورزمین از این‌جا حمایت شده است:

۱. جمعیت عمومی کارگران یهودی تاشکند
۲. شاخه‌ی یهودیان بومی در تاشکند، سازمان حزب کمونیست روسیه
۳. شاخه‌ی یهودی اتحاد کمونیستی جوانان سمرقند
۴. شاخه‌ی باکوی Communist Bund
۵. شاخه‌ی باکوی حزب کمونیست آذربایجان
۶. شاخه‌ی یهودیان کوهستان سازمان باکوی Communist Bund

## یادداشت‌ها:

- (۱) «اعلامیه‌ی نمایندگان یهودیان کوهستان به نخستین کنگره‌ی خلق‌های خاور»، انتشار به لطف بایگانی‌های دولتی آذربایجان.
- (۲) «اعلامیه‌ی نمایندگان حزب کمونیست یهودی (Poale Zion) درباره‌ی مسئله‌ی ملی-استعماری»، انتشار نخست در کمونیست (باکو)، ۸ سپتامبر ۱۹۲۰؛ انتشار در این‌جا به لطف بایگانی‌های دولتی آذربایجان.  
Poale Zion (کارگران صهیون) ائتلافی بود از سازمان‌های ملی‌گرای یهودی که هدفش را ترکیب ایده‌های سوسیالیسم با صهیونیسم عنوان کرده بود. شاخه‌ی روسی آن که در سال ۱۹۱۷ ادعا می‌کرد ۱۵۰۰۰ عضو دارد، با انقلاب اکتبر مخالفت کرد. جناح چپ این شاخه در آگوست ۱۹۱۹ انشعاب کرد و نام خود را حزب کمونیست یهودی (Poale Zion) گذاشت؛ این حزب در دومین کنگره‌ی کمیترین حاضر شد. شماری از اعضای این حزب در دسامبر ۱۹۲۲ به حزب کمونیست روسیه پیوستند.  
برای بحث درباره‌ی صهیونیسم در کنگره‌ی دوم، بنگرید به جلد یکم کتاب کارگران جهان، اثر ریدل.
- (۳) کنفرانسی متشکل از شش قدرت متحد که در آوریل ۱۹۲۰ سان رموی ایتالیا گرد هم آمدند و قیومت بر فلسطین را به حکومت بریتانیا دادند، در حالی که بر حمایت لندن از تأسیس «وطنی ملی و یهودی» در آن‌جا صحه گذاشتند.
- (۴) تا سال ۱۹۱۷، فلسطین تحت حکم‌رانی ترکیه‌ی عثمانی بود. جمال پاشا، از نزدیکان انور پاشا در حکومت عثمانی، طی جنگ جهانی اول فرماندهی نظامی عثمانی در سوریه و فلسطین بود.
- (۵) در همان اوان ۱۹۲۰، حکومت بریتانیا اعلام کرد که هدفش حفظ کنترل بر فلسطین و پیش بردن سکونت‌گزینی [یا مستعمره‌نشینی] صهیونیستی در آن‌جاست. ساکنان عرب شوریدند، تنش‌ها فزونی گرفت و طی نخستین هفته‌ی آوریل، برخوردهای خشونت‌باری در آن‌جا درگرفت که طی آن پنج یهودی و چهار عرب جان باختند.
- (۶) «اعلامیه‌ی دفتر مرکزی بخش‌های یهودی RCP درباره‌ی فلسطین»، نخستین بار در ۸ سپتامبر ۱۹۲۰ کمونیست (باکو) منتشر شد؛ انتشار در این‌جا به لطف بایگانی‌های دولتی آذربایجان.
- (۷) اصطلاح «احزاب سوسیال‌فلسطینی» در این‌جا به سازمان‌های صهیونیستی اشاره دارد که درون جنبش‌های سوسیالیستی و کارگری کار می‌کردند.